



فارغ التحصیل اقتصاد از دانشگاه بیرمنگام انگلستان در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان»:

کاش زمانی که درآمدهای سرشار نفتی داشتیم، از اقتصاد نفتی خارج می‌شدیم

برجام بازار از دست رفته نفت را پس گرفت

معتقد است در سال‌هایی که نفت را به راحتی می‌فروختیم و پولش را می‌گرفتیم، می‌توانستیم ایران را بدون نفت اداره کنیم و استارت اقتصاد بدون نفت را بزنیم. می‌گوید در گذشته اهمال کردیم و حالا باید چوبیس را بخوریم. فارغ التحصیل اقتصاد از دانشگاه بیرمنگام انگلستان در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان» اضافه می‌کند: «اینکه دولتی‌ها می‌توانند بعد از تحریم‌های شدید گذشته بر ضد ایران نفت را به راحتی بفروشند و پولش را بگیرند، کار بزرگی است و نباید آنها را به خام‌فروشی متهم کرد.» دکتر مرتضی افقه هم اکنون دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز است. گفت‌وگوی «فرهیختگان» را با او بخوانید.

مهدی کاشی پزها

روزنامه نگار

یکی از شاخص‌های مهم اقتصاد مقاومتی، جلوگیری از خام‌فروشی است. این شاخص در سال‌های اخیر چگونه بوده و چه تناسبی با سیاست‌های کلّی اقتصاد

مقاومتی داشته است؟

یکی از اشتباهات استراتژیکی که صورت گرفت، به کار بردن عبارت «جایگزینی صادرات غیرنفتی» به جای «صادرات نفت» بود. این اصطلاح باعث شد که روند فعالیت‌های تولیدی تغییر بنیادی نکند و صرفاً بر صدور محصولاتی غیر از نفت متمرکز شود. این مهم اکنون به‌طور نسبی حاصل شده است، اما متأسفانه با جایگزینی تعداد بیشتری محصول خام در کنار صادرات نفت خام بود. همین وضعیت، دولت‌ها را به اشتباه انداخته و باعث شده تا آنها مرتب به افزایش صادرات غیرنفتی که همان موادمعدنی و کشاورزی به صورت خام است، افتخار کنند. در واقع باید از سال‌ها پیش روی صادرات محصولات نهایی و ساخته‌شده در داخل تاکید می‌شد تا به چنین روزی گرفتار نشویم. به عبارت دیگر، رسیدن به شرایطی که سهم کالاهای ساخته‌شده نهایی با تفاوت زیاد از سهم مواد خام یا محصولات کشاورزی بیشتر باشد، نیاز به برنامه‌ای طولانی مدت دارد که طی سه دهه گذشته اغلب آن را از دست داده‌ایم و این مهم ظرف دو سه سال حاصل نخواهد شد.

برخی از کارشناسان معتقدند سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر دنبال می‌شود، خام‌فروشی نفت است. یکی از مصادیق آن، افتخار اعضای دولت کنونی به افزایش فروش نفت بعد از برجام است. دولت یازدهم و دوازدهم در سال‌های اخیر بارها مهم‌ترین دستاوردشان را افزایش فروش نفت بعد از برجام می‌دانند. آیا می‌توان به خام‌فروشی نفت افتخار کرد؟

کارشناسانی که چنین اعتقادی دارند، به نظر می‌رسد اطلاع کافی از روند تحولات اقتصادی کشور طی سه دهه گذشته و امروز به‌خصوص طی دوره هشت ساله دولت قبل ندارند. چون بهترین فرصت برای رهایی از خام‌فروشی نفت در گذشته به وجود آمد که بیشترین درآمدهای نفتی تاریخ کشور را تجربه کرده‌ایم و متأسفانه با سوءتدبیر دولت وقت این فرصت تاریخی از کشور گرفته شد. واقعیت آن است که به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به نفت، اگر قرار بود رهایی از صدور نفت خام حاصل شود، همان زمانی بود که دولت

آقای احمدی‌نژاد در وفور نفتی به سر می‌برد و این امکان وجود داشت که با کمترین فشار به مردم این مهم حاصل شود یا به آن نزدیک شد. با این وصف، ایشان بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی را صرف واردات کالاهای مصرفی کرد یا با سوءمدیریت به مصرف طرح‌هایی بلندپروازانه اما بدون مطالعه و درنهایت کم‌نتیجه درآورد که حاصل آن شد که نه‌تنها از وابستگی به خام‌فروشی نفت کاسته نشد، بلکه با بزرگ شدن دولت در دوره ایشان، وابستگی به فروش نفت بیشتر هم شد. از طرف دیگر بی‌تدبیری دولت وقت در سیاست خارجی باعث تشدید تحریم‌ها این بار توسط شورای امنیت شد که اقتصاد وابسته به نفت کشور را در آستانه ورشکستگی قرار داد. قطع صدور نفت یا ممانعت از دریافت وجه نفت فروش‌رفته به دنبال تشدید تحریم‌های اقتصادی، باعث شد که در اواخر دوره دولت دهم یکی از بدترین تجارب اقتصادی کشور با تورمی بیش از ۴۰ درصد و نرخ رشدی منتهای هفت درصد رقم بخورد.

با روی کار آمدن دولت روحانی، به دلیل ارتباط شدید شرایط اقتصادی اجتماعی کشور با اقتصادی-تجاری با سایر کشورها، گریزناپذیرترین سیاست به درستی رفع تحریم‌ها و بازگرداندن امکان فروش نفت به شرایط پیش از آن بود، بنابراین بعد از تلاش فراوان در به نتیجه رساندن توافق هسته‌ای موسوم به برجام، بدون تردید اولین اولویت درست آن بود که بازار از دست رفته نفت ایران که به دلیل تحریم‌ها توسط کشورهای رقیب در منطقه گرفته شده بود، باز پس گرفته شود. تلاش دولت البته در این مهم ستودنی است و تاکید مکرر روحانی بر فروش نفت از این منظر است، نه افتخار به خام‌فروشی نفت. جهت روشن شدن موضوع به این نکته اشاره کنم که در تجارت خارجی یکی از مهم‌ترین و البته دشوارترین اقدام، کسب بازار جدید یا گرفتن آن از رقباست. برای ایران که هنوز به فروش نفت وابسته است و در طول سه دهه گذشته دولت‌ها نتوانسته‌اند وابستگی به فروش آن را کاهش دهند، بازار نفت نقشی حیاتی در زندگی روزمره دارد. به دلیل تشدید تحریم‌های ظالمانه علیه ایران اغلب بازارهای ایران به دست رقبای بعضاً دشمنان منطقه‌ای افتاده بود. طبیعی است که بازگرداندن این بازار به نفت ایران می‌تواند یک موفقیت و

افتخار تلقی شود. در واقع این افتخار به خام فروشی نیست، بلکه افتخار به کار دشوار بازستانی سهم بازارهای پیشین از دشمنان و رقباست.

چرا خام‌فروشی نفت با اقتصاد مقاومتی در تناقض است و با چه سیاست‌هایی می‌توان از خام‌فروشی جلوگیری کرد؟

چپستی اقتصاد مقاومتی بحثی جداگانه و مفصل را می‌طلبد که من در نوشته‌های متعدد از جمله در آغاز امسال که با همین عنوان نامگذاری شد، برای رسانه‌ها بارها به تفصیل نوشتم. با این وصف، برخی مفهوم اقتصاد مقاومتی را به کاهش خام‌فروشی محدود کرده‌اند که این ناشی از کم اطلاعی به این اصطلاح پراهمیت است. اگر چه رهایی از خام‌فروشی به‌طور اعم و از نفت خام به‌طور اخص، یکی از اهداف اصلی اقتصاد کشور برای نیل به توسعه‌یافتگی یا همان مقاوم شدن اقتصاد است، اما این کف پیش‌نیازهای اقتصاد مقاومتی است.

برای نیل به اقتصادی توسعه‌یافته و مقاوم، در وهله اول باید نیروهای انسانی حفظ شوند تا از طریق نیروهای متخصص، دلسوز و علاقه‌مند در کشور، منابع خام به محصولات و کالاهای نهایی برای رفع نیازهای جامعه تبدیل شوند یا برای واردات محصولات که در کشور قابل تولید نیستند به خارج صادر شوند. در واقع جایگاه نیروی انسانی همان گمشده اقتصاد توسعه‌یافته یا اقتصاد مقاومتی است. با این وصف، آنچه از شواهد و آمار رسمی برمی‌آید، به دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی، و همه‌ساله انبوهی از نیروهای نخبه و البته پرورش‌یافته با



هزینه مردم، از کشور خارج می‌شوند. متأسفانه این اتفاق جبران‌ناشدنی در دولت‌های نهم و دهم به دلایل متعدد شدت گرفت و هیچ واکنشی تاکنون برای حفظ این نیروها که منبع اصلی تولید ثروت و رفاه و نیل به اقتصادی مقاوم هستند، صورت نگرفته است.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که درست است که مادر شرایط موجود با کمبود منابع ارزی مواجه بوده و به نفت وابسته هستیم و هرچه نفت بیشتری بفروشیم در امور جاری کنشایش نسبی و موقتی حاصل می‌شود. ولی این مانند معنادی است که به نفت وابسته شده و هرچه به او ارز نفتی می‌رسانیم، حداقل در کوتاه‌مدت «کیفور» می‌شود. در واقع این یعنی اعتیاد بیشتر اقتصاد به نفت و این برخلاف اقتصاد مقاومتی است. آیا این تحلیل را درست می‌دانید؟ چرا؟

این تشبیه در شرایط فعلی کشور، با واقعیات موجود تطابق ندارد و نشان می‌دهد که کارشناسانی که چنین تحلیلی از وضع موجود اقتصاد دارند، به غلط از اطلاعات کافی برخوردارند. همان‌گونه که شواهد قطعی نشان می‌دهد، ناتوانی مدیران در رهایی اقتصاد کشور از فروش نفت که در دوره دولت‌های نهم و دهم با سوءتدبیر فراوان تشدید شد، باعث شده که اقتصاد کشور و معیشت مردم به فروش حداقلی از نفت وابسته بماند، بنابراین هردولتی بر سر کار باشد تا رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی، ناچار به فروش این حداقل نفت است تا مردم به کمترین نیازهای حیاتی خود دست یابند. بعد از این مرحله است که اگر دولت‌ها بتوانند یا بخواهند، باید به اقداماتی برای نیل به اقتصاد مقاومتی روی بیاورند: «یعنی شرایطی که انتقال از اقتصاد نفتی به یک اقتصاد مقاوم، با حداقل فشار به معیشت مردم صورت گیرد.»

در زمانی که با کمبود منابع ارزی مواجه هستیم، چگونه باید کشور را اداره کرد؟ فرض کنید کشور الان با کاهش فروش نفت مواجه است، چه باید کرد؟ مسئولان دولتی در سال‌های اخیر ادعا کرده‌اند که به‌شدت با کمبود منابع ارزی مواجه هستند.

همان‌گونه که ذکر کردم، نیل به اقتصاد توسعه‌یافته و بنابراین مقاوم، نیازمند فرآیندی طولانی مدت است؛ مضافاً اینکه، از عهده قوه مجریه به تنهایی نیز خارج است. همه ارکان نظام در این مهم باید مشارکت کنند، چون کاری سنگین و زمان‌بر است. در شرایط فعلی همان‌گونه که توضیح دادم در وهله اول باید رنج انبوهی از مردم که به دلیل خط فقر سقوط کرده‌اند را با این حداقل ارزهای موجود رفع کرد. در واقع بیشترین تلاش باید در این مسیر باشد که فقر مطلق را با امکانات محدود و موجود، به حداقل ممکن کاهش داد تا مردم و نیروهای انسانی قادر به مشارکت در فرآیند پیشرفت کشور باشند. در شرایطی که انبوهی از مردم با شرایط معیشتی دشواری در حال دست و پنجه نرم کردن هستند، توقع بالایی است که تصور شود می‌توان ظرف دو سه سال در مسیر اقتصاد مقاومتی قرار گرفت.

آقای رئیس‌جمهور گفته‌اند برجام در حال حاضر زمینه را برای اقتصاد مقاومتی فراهم می‌کند یا به عبارت دیگر برجام تسهیل‌کننده اقتصاد مقاومتی است. اما اغلب کارشناسان می‌گویند در قسمت نفت، برجام دقیقاً با اقتصاد مقاومتی مغایرت دارد. یعنی ما با فروش نفت بیشتر به سمت نفتی شدن اقتصاد می‌رویم و با اقتصاد مقاومتی فاصله بیشتری می‌گیریم. این تحلیل را قبول دارید؟

خیر، این تحلیل را قبول ندارم. همان‌گونه که توضیح دادم، این تحلیلی بسیار سطحی است. اقتصاد مقاومتی پیش‌نیازهایی فراتر از این‌گونه موضوعات دارد. در شرایطی که اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۲ بعد از گذراندن یک دوره طلایی از فروش نفت و از دست رفتن فرصت مذکور برای جهش اقتصادی، و ورود به دوره سخت تورم بالا توام با رکودی کم‌نظیر با رشد منهای ۷ درصدی و در شرایطی که هیچ تلاشی برای بازگشت روابط تجاری وابستگی به فروش نفت در آن دوره قبل نشد، چاره‌ای جز مذاکرات سیاسی برای بازگشت روابط تجاری کشور به حالت عادی و فراهم آوردن حداقل بازار برای فروش نفت به‌منظور تامین نیازهای اساسی و لازم برای معیشت مردم نمانده بود. لذا در شرایط فعلی، ناچار از فروش نفت به‌منظور تامین حداقل‌های ضروری کشور هستیم و از این به بعد امکان حرکت به سوی اقتصادی مقاوم فراهم می‌شود.



از جمله آنها می‌توان به جنبش وال استریت و شعارهای ۹۹ درصد در برابر یک درصد اشاره کرد. شواهد فعلی اقتصاد ایران حکایت از این دارد که عدم اجرای عاجل اصلاحات لازم باعث ورود ایران به آستانه شرایط بحرانی از حیث شکاف طبقاتی خواهد کرد.

خواهد داشت. چنانچه در اقتصادی ضریب جینی از ۰/۴ عبور کند و فاصله بین دهک‌ها از ۱۵ برابر بیشتر شود این کشور در زمره کشورهای در آستانه بحران‌های اجتماعی دسته‌بندی می‌شود. تجربه این بحران‌ها در کشورهای مختلف و در قالب جنبش‌های با عناوین مختلف مشاهده شد که



وحید شقاقی شهری
دکترای اقتصاد

طبق آمارهای بانک مرکزی در سال ۹۵ هزینه ناخالصی ثروتمندترین طبقه جامعه ایرانی ۱۵ برابر طبقه پایین جامعه شده است. در حالی که متوسط هزینه سه دهک بالای درآمدی در سال ۹۵ معادل ۷۸ میلیون تومان بوده، برای سه دهک پایین این شاخص معادل ۱۳ میلیون تومان بوده است. ضریب جینی اقتصاد ایران در سال‌های اخیر به رقم بی‌سابقه ۰/۳۹ رسیده که نزدیک نابرابری کشورهای بازار آزاد است. از طرف دیگر اقتصاد ایران وارد فاز عدم تحرک طبقاتی شده

به‌طوری که دیگر آموزش و سواد دانشگاهی که طی دو دهه توانایی جابه‌جایی طبقات اجتماعی را داشت از کار افتاده است. در ضمن به دلیل عدم وجود شرایط اقتصاد دانش محور، امکان حضور در راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوآورانه و به صورت واضح دیگر ابزاری برای تحرک طبقاتی وجود ندارد. منظور

اینکه هر فردی در هر طبقه متولد شود امکان ارتقای طبقاتی را نخواهد داشت که این قضیه بار روانی و ناامیدی را در بین طبقات فقیر و متوسط جامعه گسترش خواهد داد. متأسفانه نظام بانکی طی سال‌های اخیر در خدمت طبقه مرفه و ۳۰ درصد جامعه قرار داشته و جامعه در حال تبدیل به دو طبقه فقیر و غنی و طبقه متوسط در حال کوچک شدن است.

سودهای بالای بانکی در کنار فساد و رانت موجب شده ۲۰ درصد جامعه مستمر به انباشت ثروت بدون ریسک و کار و تلاش بپردازند و از طرف دیگر ۸۰ درصد جامعه از فشار عدم کارایی و رکود اقتصادی متضرر شود.

حاصل این عدم توازن گسترش فزاینده شکاف طبقاتی شده است که قطعاً تداوم این شرایط اقتصاد ایران را به یک شرایط بحرانی و ناامیدی سوق خواهد داد. اصلاح عاجل نظام بانکی و مالیاتی کشور به نفع طبقه فرو دست جامعه خواهد بود و ایجاد شرایط بوم‌زیست فناورانه برای حضور جوانان تحصیل‌کرده تا حدودی خواهد

توانست بار روانی شکاف و نیز عدم تحرک طبقاتی را تسکین دهد. قطعاً اجرای اصلاحات ساختاری عاجل نظام بانکی، مالیاتی و مالی کشور به نفع طبقات فقیر و متوسط جامعه در جهت کاهش ضریب جینی به محدوده ۰/۳۵ و کاهش فاصله دهک‌های بالا و پایین به محدوده ۱۰ تا ۱۲ و حفظ طبقه متوسط جامعه کمک خواهد کرد. اجرای عاجل مالیات فزاینده بر سودهای بانکی و نیز مالیات از مسکن‌های خالی و نظایر و بازتوزیع به نفع دهک‌های پایین ضرورت دارد. متأسفانه فساد و رانت امکان اصلاحات ساختاری را از اقتصاد ایران گرفته و بارها طرح‌های مالیات بر مجموع درآمد و ثروت، مالیات بر مسکن‌های خالی، مالیات بر سودهای بانکی و دیگر اصلاحات اقتصادی در راستای کاهش شکاف طبقاتی روزافزون مورد تصویب در نهادهای مختلف کشور قرار نگرفته است ولی باید به صورت هشدار

تاکید کنم که تداوم این روند ایران را در زمره کشورهای با نابرابری بالا قرار خواهد داد و موج اعتراضات و سرخوردگی‌های اجتماعی را در پی